

داستان نخستین سفیر فتحعلی شاه

از حوادث بسیار مهم تاریخ ایران ، چنانکه بر همه کس معلوم است ، مواجه شدن کشور ماست با سیاست‌های اروپائی در آغاز دولت قاجاریه . این پیش آمد ، شاید بجهانی از حمله مغول کمتر نباشد . ایران در آن زمان با فکر شرقی و بمقیاس کشورداری مشرق‌زمین اداره میشد و بر همین روش ، نشیب و فرازی داشت . فکر اروپائی و سیاست استعماری غربی که همه مبانی اخلاق و زندگی مشرق‌زمین را بسخره گرفته بود ، آن مقیاس را بهم زد و آن بنای کهن را متزلزل ساخت و در این امر گناه عمده بگردن هیئت حاکمه ممالک شرقی است که نادانی و بی‌خبری از اوضاع اروپا و نفع‌طلبی و مقام‌پرستی را با هم جمع کرده و در عین حال بکشور و وطن خود بی‌علاقه یا کم‌علاقه بودند .

اساس این پیش آمد ، یعنی ورود سیاست‌های اروپائی بایران و آثار بسیاری که بر آن مترتب شده است ، استعمار هندوستان بود و تدابیری که جهت نگاهداری این کشور عظیم زرخیز اتخاذ میشد . قدرت تجاری آمیخته با سیاست ، که هندوستان را در اختیار داشت و روز بروز بر قلمرو خود میافزود ، از ترس هجوم افغانها ، پادشاه ایران یعنی فتحعلی‌شاه متوسل شد و این کاری بود که از هر طرف بِنفع وی بود و شکست وضع هر دو لشکر یعنی سپاه افغان و ایران مایه آسایش خاطر و پیشرفت مقاصد کارگردانان آن سیاست میگشت .

کسیکه اجرای این سیاست را بعهده گرفت ، يك تن خراسانی بود که هوش و درایتی بکمال داشت و در لباس تجارت اهل سیاست بود . این شخص مهدی علی خان حشمت جنگ ببهادر بود .

رضاقلی خان هدایت صاحب روضه‌الصفاء در ضمن وقایع سال ۱۲۱۴ مینویسد : « ... در این ایام مهدی‌علی‌خان ملقب ببهادر جنگ » از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل و از راه دریای عمان به بندر بوشهر آمده ، حکام عرض راه فارس و عراق باشارت کار گزاران خسرو آفاق ، مقدم او را پذیره شدند و در اواخر ربیع‌الاول ۱۲۱۴ بشرف تقبیل در گاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد ، نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذشت و مطبوع طبع مبارک گردید . « نواب میرزا مهدی‌علی‌خان حشمت جنگ ببهادر ، چنانکه در هندوستان ، از راه ادب و احترام ، نامیده میشد . از خدمتگزاران صمیمی کمیانی هند شرقی بود و در بوشهر زیر دست «مستر منستی» Mr. Manesty وکیل حکومت انگلیسی و کمیانی هندوستان ، خدمت مینمود و تدبیر سیاسی و تجاری را با هم آمیخته داشت . از ایرانیانی که با او دوست بودند ، یکی هم ملک‌التجار ایران بود که غرض از این مقاله ، بیان سرگذشت اوست .

مهدی علی‌خان ، با نامه‌ای جعلی که خود ساخته بود «مطبوع طبع مبارک گردید» و قرین

۱ - لقب صحیح او حشمت جنگ بوده و بهادر عنوانی است مغولی که گورکانیان هند هم بدنبال اسم امراء و سرکردگان خود ذکر مینمودند و این صورت درست نیست .

پیروزی و کامیابی به هندوستان بازگشت. پیروزی او تنها در این نبود که مطبوع طبع مبارک گردیده بود، بلکه در این بود که «بتوسط حاجی محمدخلیل ملك التجار چهل هزار روپیه سکه به محمود شاه کابلی و شهزادگان کابل و ایران داده و فیروزشاه برادر زمان شاه را بعزیمت افغانستان ترغیب نمود...»^۱

این پیروزی، برای کمپانی کافی نبود، از اینرو سال بعد، باز بنوشته هدایت^۲ :
 «... فرمانفرمای ممالک هندوستان... حسب الامر، بریکادر جان ملکم بهادر را که از معتمدین آن دولت بود، بسفارت ایران فرستاد، با نامهٔ دوستی ختامهٔ پادشاه و الاجاء دولت قوی شوکت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبهٔ نفیس با شش نفر از نایبان و صاحبمنصبان وارد ایران شد که از آن شش تن یکی جوانی «استرچی Strachey» نام و در حسن طلعت رشک ماه تمام بود...»

شاه و درباریان که احتمالا از جریان پشت پرده بی‌خبر بودند، تحت تأثیر تحف و هدایای سفیر که «... الماس‌های درشت گرانبها و آئینه‌های بزرگ باصفا و مروجه‌های صندل و عود و بافته‌های پرند و پرنیان بود...» قرار گرفتند و آنها که دستشان باین تحف و هدایا نمیرسید، یا می‌رسید و ذوقی داشتند «... در صفای جان استرچی شعرها گفتند و مهرها ورزیدند» چه حسن و جمال استرچی در ایران مثل بود، اما این مهرورزی‌ها چنانکه خواهیم دید نتیجهٔ خوبی نداد. اوژن فلاندن در سفرنامهٔ خود نوشته است^۳ که: «فتحعلی‌شاه... در يك فرسخی طهران قصری بر پا نموده است که نامش قصر قجر یا تخت قجر میباشد، ... منازل قصر قجر آئینه و نقاشی دارند. در بین این تصویرها يك تصویر اروپائی با لباس آخرین مد دیده میشود که ما را سخت بهحیرت گذاشت و گفتند: يك نفر جوان از سفارت انگلیس است که فتحعلی‌شاه بدو علاقهٔ خاصی پیدا کرد...» این گفته میرساند که جلوهٔ جمال استرچی در دربار شاه بسیار و بصورت نقش و نگار بیادگار مانده بوده است.

بهر صورت، این سفارت ملکم منجر بعقد قراردادی شد که یکی از امضاکنندگان آن حاجی محمدخلیل‌خان سابق‌الذکر بود^۴، و چون فتحعلیشاه خواست. مفاد عهدنامه را، آنچه مربوط بحکومت کمپانی هند بود، بحال اجرا درآورد و بملاوه از نظر تشریفات سلطنتی، در مقابل دو سفیر سابق- مهدی علی‌خان و جان ملکم - سفیری بهند بفرستد همین حاجی محمدخلیل را انتخاب نمود.

در اینجا نکته‌ای است که باید یادآوری کرد و آن اینست که فتحعلیشاه و درباریان او نمی‌توانستند روابط بین حکومت هند و دولت انگلستان را درک کنند^۵ و در مسائلی که میان دو طرف مطرح میشد، چیزی که در وهلهٔ اول جلب توجه آنها را مینمود، پول سفراء بود و آمد و رفت درخشندهٔ جنرال ملکم بهادر آوازهٔ جوانمردی ملت انگلیس را در ایران بجائی رسانیده بود که ضرب‌المثل گردیدند و عوام‌الناس، از آن ملت تحصیل پول را بسیار سهل میشمردند^۶

۱ - تاریخ سفارت حاجی خلیل‌خان ص ۲ دربارهٔ این کتاب در آخر توضیحی داده خواهد شد.

۲ - روضه‌الصفا وقایع سال ۱۲۱۵. ۳ - سفرنامهٔ فلاندن، ترجمه آقای نورصادقی ص ۹۶.

۴ - بتاریخ رمضان ۱۲۱۵ - ژانویه ۱۸۰۱ بنا بضبط کتاب سفارت حاجی خلیل‌خان و بنا بضبط تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۱۲ شعبان - در منابع ایرانی از امضاء کردن حاجی

خلیل‌خان ذکر می‌نماید. ۵ - تاریخ قاجاریه واتسن ترجمه آقای آذری ص ۱۱۳.

و دیگر نمیدانستند که (کردو در خانه قاضی فراوان است اما حساب دارد) و این پول خرج-کردن‌ها بر مبنای سیاست و ناشی از احتیاج بسیار شدید بموقع کشور و قدرت دولت ایران است که آنروز، هنوز درمیان همسایگان قابل توجه و حساب کردن بود.^۱

وانگهی این معنی بر آنها پوشیده بود که يك پادشاه نباید، نزد اولیاء يك شرکت تجارتي سفیر بفرستد. در آن روز هر چند شرکت هند شرقی معنا و عملا قدرت اجرائی هند را از همه جهت در دست داشت لکن بصورت ظاهر هنوز سلطنت گورکانی برقرار بود و حکومت سلطنتی رسمی در آن کشور وجود داشت.

این است که می‌بینیم زبان بی‌اطلاعی هیئت حاکمه آنروز ایران از قوانین و مقررات بین‌المللی وقت، کمتر از زبان جنگها نبوده و با افلا برائثرات آن زبانها می‌افزوده است

بهر حال، شاه مصمم شد سفیری به هندوستان بفرستد و حاجی محمدخلیل‌خان نامزد این مقام گشت و انتخاب بی‌جائی هم نبود، چه در حقیقت تاجری را بسفارت نزدیک شرکت تجارتي فرستادند با این تفاوت که حاجی تاجر در بند ریاست بود و شرکت هم‌جا در فکر سیاست. یعنی در واقع حاجی محمدخلیل‌خان میدانست که از این مأموریت فوایدی، بخصوص از نظر بازرگانی عاید او میشود و این فواید بتحمل رنج سفر و قبول خطرات مقام سفارت می‌آرزد.

گفته شد «انتخاب بیجائی هم نبود» زیرا حاجی محمدخلیل، که بمدها عنوان خان هم باو اعطاء شد، از سالها پیش با هندوستان و انگلیس‌ها رابطه داشت و سفر هند برای اوکاری نبود که از عواقب آن نگران باشد یا برخلاف احتیاط و تسنجیده بشمار آید. وانگهی، حاجی خیلی هم از سیاست بدور نبود. آقا محمدخان قاجار او را بخطاب «ملك التجاره» قرین افتخار داشته بود^۲ و این مسئله ارتباط او را با دربار سلطنت میرساند، عهدنامه ملکم را هم میگویند امضاء نموده بود و از این گفته بر می‌آید که همراه وی بطهران آمده بود و در مذاکرات سیاسی که منتهی بقصد قرارداد شد وارد و در نزد شاه دارای وجهه و اعتباری بود و درباریان هم خیلی از او در سیاست دانانتر نبودند زیرا ابتدای دولت قاجاریه بود و هنوز سیاستمدارانی، ولو بشیوه مشرق زمین، در دستگاه آن دولت تربیت شده بودند مگر یکی دو تن که شاید وجود آنها در پایتخت لازم تر مینمود.

اینک بیردازیم به هویت او - حاجی محمدخلیل بن حاجی محمد قزوینی از اعظام تجار بندر بوشهر و ایران بود و دختر آقا کوچک تاجر شیرازی مقیم بوشهر، بنام شهر بانو خانم را بزنی داشت. مادر این دختر که فیروزه خانم نام داشت پیش از این که زن آقا کوچک مزبور شود، زن «مستر داکلس» Mr. Douglas نماینده شرکت تجاری هند شرقی انگلیس در بوشهر بود و از او دختری داشت که در انگلستان تربیت یسافت و بیکی از بزرگان انگلیس شوهر کرد و بنام اشرافی «لیدی بلیک» Lady Blake نامیده شد و این دختر از انگلستان پیوسته امتمه فریک برای مادرش میفرستاد. فیروزه خانم که گویا در آغاز مسلمان نبود و پس از فوت مستر داکلس مسلمان وزن آقا کوچک شد از او دو فرزند آورد که یکی همان شهر بانو خانم بود و دیگر محمد - بی‌خان^۳ که شرح حال او ذکر خواهد شد.

پس حاجی محمدخلیل‌خان، هم از نظر زناشویی و روابط خانوادگی و هم از نظر امور

۱ - تاریخ سفارت حاجی خلیل‌خان ص ۴۸ . ۲ - همان کتاب ص ۱ .

۳ - تاریخ سفارت حاجی خلیل‌خان ص ۳۹ و ۴۰ .

تجاری با انگلیس ها سروکار داشت و چون تاجر معتبری شناخته میشد و با هندوستان و عراق مربوط بود ، در خاک عثمانی نیز خالی از اعتبار نبود علی الخصوص که زن دیگری هم از اتباع عثمانی داشت بنام «حنف خانم» یا «فاطمه خانم» که اصلاً ترک و در آغاز زن «حاجی یوسف پاشا» کپیتان پاشای عثمانی بود و ظاهر آحاجی محمد خلیل خان او را در بصره بعقد خود در آورده بود .^۱

شاید از این جهات بوده است که دربار فتحعلی شاه برای او اهمیت مخصوصی قائل بود و او را در ردیف رجال سیاسی بشمار میآورد .

بهر حال چون حاجی محمد خلیل خان سفارت تعیین گشت ، بابرادرزاده خود «آفاخسن» و عده ای ملازم و نوکر بسوی بمبئی حرکت کرد . شرکت هند شرقی و فرمانروایان انگلیسی هندوستان برای ورود او تشریفات بسیار در نظر گرفتند و وی را با احترامات شایان به بمبئی وارد نمودند .

«... ۲ مقرر گردید که چون کشتی حامل سفیر از دور پدیدار شود ... میر عبداللطیف خان شوشتری ... ۳ برجهاز بالا رفته از قبل حکومت بگوید که فرمانروای بمبئی ، برای تبلیغ تهنیت ورود از جانب خود ، می خواهد که چند تن از اعظم رجال دولت را بکشتی ایلچی ایران روانه نماید که تاسفیر ایران را همراهی نموده فرود آرند . و به امیر البحر پادشاهی دستور دادند که کشتی سفیر را بجائی وادارند که تمام کشتی های جنگی پادشاهی و کمپانی هردو بنوع شایان بانظار ایرانیان درآید ، بجهت آنکه از حین نزول تابکناره ، در هنگام عبور سفیر ایران ، هریک علیحده ... شلیک سلامی دهند تا مایه تأثیر منظر شود ، و سفاین مذکور که برای سلام مأمورند ، دگل های خود را باید از بیرقهای گوناگون بیارایند و پنج تن از اعظم رجال ، دولت یعنی منشی فرمانروای بمبئی Secretary of Government و آجودان جنرال Adjutant general و تون مینجر Town Major و صاحب فرمانروا Aide de camp و مستراسمیت ... برجهاز بالا روند ... و از او بنام فرمانروای بمبئی وعده نزول خواسته تا فرود آید ، باو همراهی کنند ، و کشتی دیگر مشحون بآلات موسیقی و طرب پهلوی کشتی سفیر روانه و بنغمات طرب انگیز قلوب همراهان را شاد نمایند و تا رسیدن کناره موسیقی نوازند و چندین کشتی دیگر بجهت نزول اتباع سفیر که می باید همراه سفیر پیاده شوند ، همراه او حاضر باشند ... و ناظر بحریه بهر یک دستور العمل جداگانه خواهد داد که چه نوع رفتار نمایند و بنوعی شایان و بطوریکه بتأثیر منظر بیفزاید همراهی نمایند و «مستر هنشا Mr. Henshaw» و «سرهنگ بلاسیس» Col Bellasis و «سرهنگ کار» Colonel Karr در حین ورود پذیرائی نموده و سکرتری دولت (یامنشی فرمانروای بمبئی) بترجمانی «مستراسمیت» هر کس را بسفیر ایران معرفی نماید و مقام و مرتبه هر کس را جداگانه معروض دارد و از توپخانه «هارن بی» Hornby Battery نوزده تیر توپ سلام شلیک شود و سفیر ایران به پالکی^۵ دولتی سوار

-
- ۱- همان کتاب ص ۴۴ . ۲- نقل از تاریخ سفارت حاجی خلیل خان با اندک تصرف .
 ۳- همان کسی که کتاب «تحفة العالم» را نوشته است . وی بمنوان مصاحب و مترجم حاجی خلیل خان از طرف انگلیسها معین شده بود .
 ۴- بمعنی بزرگ شهر و شاید بتوان «شهر دار» هم گفت .
 ۵- یکی از وسایل سفر با چهارپایان و در اینجا ظاهرآ مراد کالسکه است . در ایران پالکی را بصورت کرسی دیواره دار میساختند و بر شتر می بستند و در آن می نشستند . کجاوه پالکی سقف دار بوده است .

شده و از میان صف های نظام که از کنار دریا با احترام ایستاده اند آهسته گذشته تا عمارت فرمانروای بمبئی ، و یکدسته موسیقی بنغمات طرب انگیز دل فریب قلوب همراهان را شاد خواهد نمود و چون سفیر از برابر آنها میگذرد سلام نظام معزز خواهد شد و «مستر هالیدی» Mr. Halliday تا میتواند ، باید چو بدار^۱ معین کند که از عقب و پیش رو اطراف پالکی سواری و همراهی کنند و بعد از پالکی سفیر پالکی چهار نفر مد کور و بعد از آن پالکی چهار نفر دیگر که از کشتی تا بندر با او همراهی کرده اند روانه خواهد شد ، و پالکی های اتباع سفارت و لاغیر و اینها از میان صفهای نظام گذشته و حین وصول عمارت فرمانروای بمبئی مستر هنشا قدم احترام فرا گذاشته ایلچی ایران را بفرمانروای بمبئی معرفی خواهد نمود و آن سه تن بامستراسمیت و اتباع سفارت که لایق حضورند یکطرف ایستاده و میرعبداللطیف خان بهر کس که اشارت نماید مأمورین فوق از عقب فرمانروای بمبئی و ایلچی ایشان را همراه برداشته بمجلس بزرگ دربار درآیند و فرمانروای بمبئی با فرمانده کل سپاه آن شهر Commander in chief و جنرال و ادیگتن General waddington و امیرالبحر H. m. Ssdmiral سفاین جنگی پادشاهی و ناظر بحریه Superintendent of Marine و رجال متفرقه و بموجب تفصیل علیحده ایلچی ایران را پذیرائی نموده و این چهارتن را فرمانروای بمبئی معرفی خواهد نمود^۲ و دست ایلچی ایران را گرفته بسوی کوچ^۳ نشیمن که در صدر انجمن نهاده اند، خواهد رسانید و چون نشستند «مستراسترجی» بآداب معموله داخل مجلس گردیده پیش روی فرمانروا خواهد ایستاد و فرمانروا او را بایلچی ایران معرفی خواهد نمود که نواب فرمانروا از جانب دولت خود این را بمیهمانداری Mehmandar آن جناب جلالتمآب مخصوصاً از دارالاماره کلکته ارسال داشته است . و در مجلس اول چیزی لازم نیست که از راه تعارف باو بدهند سوای یک کاری منتقش مزین برای سواری ایلچی که باید فرمانروای بمبئی تقدیم نماید و چون ایلچی ایران از خانه فرمانروا بیرون آمد مستراسترجی الی خانه ای که برای تزولش قبل از وقت مرتب داشته اند همراهی خواهد نمود و هر روز فرمانروای بمبئی کسی را نزد ایلچی فرستاده احوال پرسی نماید و چونکه بدیدن ایلچی برود باشان و شوکت برود و جمعی از صاحبان عظام و مأمورین گرام برای نمایش همراهش بروند و چو بداران و اسبان یدک همراهی نمایند و یک کپانی سپاه نظام که عبارتست از یک صد نفر سپاهی مع مأمورین و لوازم آن برای عرض سلام و بهنگام آمد و رفت ایلچی پیوسته در عمارت حاضر بوده باشند و بموجب دستورالعمل مستراسترجی رفتار نمایند و روز ورود ایلچی ایران بیست و هشت تن از رجال حکومت هند در خانه فرمانروای بمبئی حاضر خواهند بود ...

خلاصه مأمورین کمپانی ، پس از ورود سفیر به بمبئی کمال احترام را در بارش مجری داشته او را در خانه ای که بعداً به «بهرام جی هال» Byramjee Hall ، مشهور شد ، منزل دادند . از اقدامات و مذاکرات حاجی محمد خلیل خان در هندوستان چیزی معلوم نیست و اصولاً مدت اقامت او در آن کشور بیش از ۴۸ روز نشد و حتی نتوانست بحضور فرمانفرمای انگلیسی هند

۱ - ظاهر آن نظیر «شاطر» بوده است در هندوستان . شاطرها فرائضی بودند چماق بدست که جلوی پادشاه و حکام در حین عبور از کوچه ها ، حرکت میکردند و در اینجا تعیین چو بدار از باب احترام است .
 ۲ - در اصل چنین است « چهارتن کورنر را معرفی خواهد نمود » و از سیاق کلام معلوم میشود که اشتباه است .
 ۳ - این کلمه در اصل کوچ است و در انگلیسی Coach بمعنای کالسکه ، دلچان ، اتومبیل دودر ، آموز کار است (فرهنگ کوچک حثیم ص ۸۴ - فرهنگ که چک و بستر ص ۵۶) و از این رو احتمالاً کلمه لوج بوده و اشتباه چاپ شده است .

هم برسد، زیرا در ۲۰ ژوئیه ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ هجری قمری) در خانه‌وی بین سپاهیان مستحفظ او و همراهانش نزاعی پیش آمد باین شرح که ظاهر آ ایرانی‌ها مرغابی‌ای را بتیرزدند و هندیه‌ها که کشتن جانوران را ناروا میدانستند در مقام اعتراض برآمدند و این مسئله دامنه یافت و سر و صدا ایجاد شد و بتیراندازی رسید. حاجی محمد خلیل خان برای رفع غائله از بالاخانه بیرون آمد و آن آ تیری بدورسید او را کشت اما در این قضیه دوخبرن کمرشده است که آدمی را در قبول این گفته بشک و تردید می‌اندازد: یکی اینکه صاحب تاریخ سفارت حاجی خلیل خان درباره زخمی شدن برادرزاده سفیر مینوبسید: «آقاسن برادرزاده حاجی خلیل خان مرحوم ایلچی ایران، مومی‌الیه در قضیه خانه جنگی ناگهانی، [که] از حماقت و خودسری رفقای خان موسوف، و نهان عدم التیام مستراستریچی، ۱ میهماندار که جوانی بخود مغرور نکرده کاراست و در سفر ایران همراه ملکم از نظر بازی ایرانیان بر حسن خویش دل‌آزردگی داشت، روداده بود، ناپنج شش زخم گلوله بمذق برداشته بود...» ص ۳۴. دیگر آنکه همو مینوبسید: «... وفونسولگری بندر بوشهر در این اوان بنواب میرزامهدی علی‌خان حشمت جنگ بهادر حواله و چون او میخواست که بدولت خود حسن خدمتی نماید و میخواست که مسئولیت و بار و تهمت میهمان کشی را از دوش دولت انگلیس بردارد، لهذا بعقل ناقص خود تدبیری اندیشید و از واقعه قتل حاجی خلیل خان خبرهای دروغ بولایت اطراف انتشار میداد...» (ص ۱۶).

بقیه در شماره آینده

۱ - همان استراچی است .



ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال آئینه انسانی

دل پاک از بلای کینه سازم
بروش از میان سینه سازم
جواد شریفی - ادک

خوشا روزی که خود آئینه سازم
اگر دل رنگی از پاکی نگیره